

تشدید واگرایی آمریکا و چین در عصر پسا کرونا و دلالت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران

محمد رضا دهشیری^۱ - محمد رضا قاضی^۲ - سید مهدی حبیبی^۳

دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۱

چکیده

برخی از تحلیلگران روابط بین‌الملل معتقدند روابط حسنه آمریکا و چین که از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود، اکنون در حال واگرایی فزاینده می‌باشد. پیرو چنین نظری، در این پژوهش مسئله طرح شده این است که آیا در جهان پسا کرونا، شاهد واگرایی هر چه بیشتر روابط چین و آمریکا خواهیم بود؟ دلایل اصلی این واگرایی کدامند؟ و نهایتاً این واگرایی، چه بایسته‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال خواهد داشت؟ نگارندگان ضمن بررسی دیدگاه‌های موجود، با کار بست نظریه آشوب این فرضیه را مورد آزمایی قرار می‌دهند که واگرایی روابط طرفین پدیده‌ای پیچیده و چند علتی است که شیوع جهانی ویروس کرونا به مثابه اثر پروانه‌ای، موجب آشکار شدن و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک میان آنها شده است. این واگرایی دلالت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت که بدان می‌شود. روش این پژوهش تحلیلی - توصیفی بوده و ابزار تحقیقی نیز بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: پسا کرونا، سیاست خارجی ایران، روابط چین - آمریکا، نظریه آشوب، واگرایی.

۱. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، شیراز، ایران

ghaedi1352@gmail.com

smh.mehdihabibi@gmail.com

۳. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

در نظریات واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل، این برداشت کلیدی وجود دارد که وقتی صحبت از سیاست و روابط بین‌الملل می‌شود منظور عمدتاً روابط قدرت‌های بزرگ است؛ چراکه رفتارهای قدرت‌های بزرگ پیامدهای سیستمی و پردامنه‌ای دارند که به تعاملات قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های کوچک نیز شکل و سمت‌وسو می‌دهد. بر این اساس، بررسی روابط قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بویژه آمریکا و چین در جهانی که این روزها از آن تحت عنوان جهان پساکرونا یاد می‌شود، بسیار حائز اهمیت است و پیامدها و دلالت‌های مهمی برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع، نگارندگان در پژوهش این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا در جهان پساکرونا، شاهد واگرایی هر چه بیشتر روابط چین و آمریکا خواهیم بود؟ دلایل اصلی این واگرایی کدام‌اند؟ و نهایتاً این واگرایی، چه پیامدها و دلالت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال خواهد داشت؟

نگارندگان برای پاسخ‌دهی به این سؤالات، مباحث پژوهش را در چهار بخش تنظیم کرده‌اند. در بخش نخست نظریه آشوب و برخی از مفاهیم مهم آن به عنوان چارچوب نظری پژوهش به اختصار مطرح می‌شود. در بخش دوم پیشینه روابط طرفین از تجدید روابط در اوایل دهه هفتاد تاکنون، آورده می‌شود. در بخش سوم نگارندگان به بیان دلایل چند گانه واگرایی روابط طرفین و استدلال‌های خود جهت تأیید فرضیه پژوهش می‌پردازند و نهایتاً در بخش چهارم دیدگاه‌های موجود در مورد دلالت‌های تشدید واگرایی چین و آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران بیان و مورد ارزیابی قرار داده می‌شود.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع مورد بررسی با توجه به جدید بودن بحث مربوط به بحران کووید ۱۹ و تأثیر آن بر روابط آمریکا و چین و دلالت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران، تاکنون پژوهش مستقلی در داخل کشور صورت نگرفته است و در خارج از کشور نیز عمده مطالب

قابل دسترس، به صورت یادداشت‌های کوتاه هستند. به طور مثال رایان هاس^۱ در دو یادداشتی که در مؤسسه بروکینگز^۲ منتشر کرده است ضمن تایید افزایش یافتن تنش و واگرایی در روابط دو کشور در اثر شیوع بیماری کووید ۱۹، همکاری و مشارکت دو کشور در مدیریت این بحران را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است دو کشور به سمت همکاری حرکت خواهند کرد (Rayan, 2020)؛ اما ارویل اسشیل^۳ در یادداشتی در فارین پالیسی^۴ تحت عنوان «پایان زشت چمریکا»^۵ بر خلاف هاس، روابط حسنه آمریکا و چین را پایان یافته می‌داند (Schell, 2020) و یا جیمز کینگه^۶، مانسون کاترینا^۷ و جیمز پولیتی^۸ بر این باورند که جهان شاهد جنگ سرد جدیدی میان چین و آمریکا خواهد بود و بحران ویروس کرونا این امر را تسریع بخشیده است (Manson and Politi, Kynge, 2020). منابع فوق و سایر منابعی که تا زمان نگارش این مقاله در دسترس نگارندگان قرار داشته است هیچکدام به صورت تحقیقی و با ارائه مدل نظری به بررسی موضوع نپرداخته‌اند. تحقیق پیش‌رو به دنبال بررسی جامع موضوع و پر کردن خلاء پژوهشی موجود در این زمینه است.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه آشوب

برژینسکی، ساموئل کوهن و جیمز روزنا نمایندگان نظریه آشفتگی یا آشوب^۹ در نظام بین‌الملل هستند. جیمز روزنا^{۱۰} به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی نظریه آشوب در حوزه سیاسی، نشان می‌دهد که هر اتفاق ظاهراً طبیعی در این جهان، بی‌ارتباط با تغییرات در کل نظام نیست و این سیستم است که طبق اصل خودسازمانی، برای حفظ نظم ذاتی خود در شرایط آشوبناک، پیوسته تغییرات تازه‌ای را تجربه می‌کند. آشوب حکایت از وجود نوعی بی‌نظمی دارد و این پدیده آنقدر پیچیده است که وضعیت آتی را ظاهراً پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد. در

1. Rayan Hass
2. The Brookings Institution
3. Orville Schell
4. Foreign policy
5. The Ugly End of Chimerica
6. James Kynge
7. Katrina Manson
8. Politi James
9. Chaos Theory
10. James N. Rosenau

عصر آشوب در سیاست جهان، رخدادها و روندها چندعلتی هستند و همین امر پارادایم‌های موجود را جهت تحلیل شرایط به چالش می‌کشد. وضعیتی که از دیدگاه نظریه آشوب نوعی بی‌نظمی و عدم قطعیت را رقم زده است. در این شرایط دیگر نمی‌توان به تحلیل‌های خطی، تک‌علتی و پیش‌گویانه بسنده کرد. چراکه موجبات و سیر حرکت یک پدیده سیاسی و یا اقتصادی در نظام بین‌الملل، چندلایه و غیرقابل انتظار است (اکوانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

درواقع، یکی از نگرش‌های محوری در نظریه آشوب این است که شگفتی، تغییرات ناگهانی و سریع، ابهامات و خارج شدن همه‌چیز از کنترل در جهان کنونی ویژگی هر سیستم پیچیده است و باید با چنین پنجره نظری به تحلیل تحولات زیست جهان کنونی پرداخت (Elliott, 2002: 2). روزنا معتقد است آنچه به‌عنوان ساختار جهانی شدن در حال شکل‌گیری است، ارتباط میان گروه‌های همگرا یا مرکززا و گروه‌های چندمرکزی و واگرا است؛ عبارتی جهانی شدن فقط سبب همگونی و یکسان کردن زندگی افراد در یک جهت خاص نمی‌شود بلکه زمینه را برای حضور و نشو و نمای خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های مرکزگرنیز فراهم کرده است (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۹). از نظر وی در یک نگاه کلی، عوامل اصلی اتخاذ سیاست‌های واهمگرایی دولت‌ها و سیاستمداران در موارد ذیل خلاصه شده است:

* گذر از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی و مطرح شدن فناوری‌های انقلاب میکروالکترونیک که سبب کوتاه‌تر شدن هر چه بیشتر پویش‌های رفتاری، فواصل اجتماع، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، جابه‌جایی اندیشه‌ها شده است و در نهایت وابستگی متقابل و واهمگرایی مردم و دولت‌ها را موجب شده است (Rosenau, 1990: 47-49).

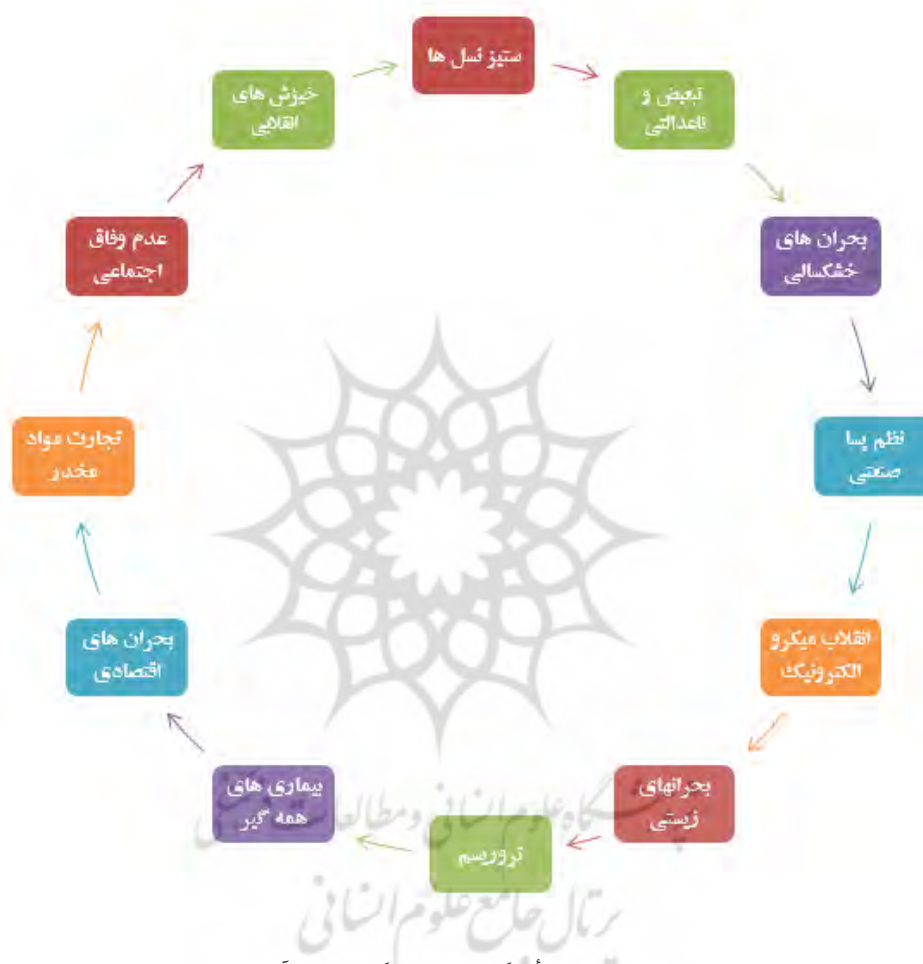
* ظهور و احیای مفاهیم و موارد جهانی و بین‌المللی نظیر آلودگی جو، تروریسم، تجارت، مواد مخدر، بحرآنها‌های اقتصادی، مفاهیم و بیماری‌های جهانی نظیر حقوق بشر، ایدز و غیره (برچر، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۲).

* از دست رفتن وفاق اجتماعی، خیزش‌های انقلابی و مردمی، ستیز نسل‌ها، افزایش بیش از حد تبعیض و بی‌عدالتی‌ها در سطح جهان، بحرآنها‌های خشکسالی و سایر ناهنجاری‌های طبیعی، اجتماعی - سیاسی موجود در وضعیت فعلی جهان (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۴۲-۳۴۰).

در حقیقت روزنا با برشمردن این عوامل، پارامترهای مؤثر در شکل‌گیری سیستم سیاسی

پیچیده و آشوبناک را مطرح می‌کند؛ پارامترهایی که جمع شدن آنها بر روی هم به ساختاری منتهی به آشوب - البته دارای نظم مختص به خود - ختم می‌شود.

شکل ذیل نشان‌دهنده وضعیت منتهی به شکل‌گیری نظام آشوب در جهان است.

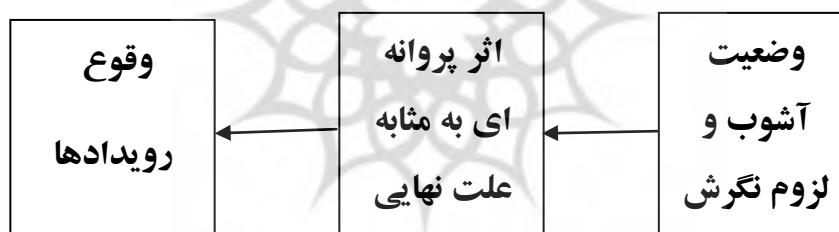


شکل ۱- عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری نظام آشوب

علاوه بر لزوم نگرش پیچیده و چندعلتی نسبت به پدیده‌ها در عصر کنونی، مفهوم اثر پروانه‌ای یکی دیگر از مفاهیم بکاررفته در نظریه آشوب محسوب می‌شود. مفهوم اثر پروانه‌ای رالورنز، دانشمند هواشناس مطرح کرده است. وی می‌گوید: «ممکن است بر اثر بال زدن یک

پروانه در برزیل، در پکن طوفانی بر پا شود». در واقع اثر پروانه‌ای بدین معناست که تغییر جزئی و نوسان کوچکی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی‌نشده در ستاده‌های سیستم منجر شود. عبارتی دیگر این مفهوم نقش عوامل کوتاه‌مدت در بروز تحولات بزرگ و احتمالاً آشوبناک را تبیین می‌کند (اکوانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

بنابراین مطابق نظریه آشوب، این اعتقاد وجود دارد که در تمام پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییرات اندکی در آنها سبب تغییرات عظیم خواهد شد و در این رابطه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند و تحلیلگران باید با آگاهی از این نکته مهم به تحلیل و تنظیم مسائل بپردازند (اکوانی، ۱۳۸۷: ۴۳). از همین رو به نظر می‌رسد در تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک آمریکا و چین نیز بتوان از برخی مفاهیم این نظریه مانند نگرش چندعلتی، غیرخطی و مفهوم اثر پروانه‌ای به‌منظور تحلیل و تبیین واگرایی فزاینده دو کشور بهره جست. نمودار زیر، مدل نظری پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۲- مدل نظری

پیشینه روابط همگراییانه دو کشور

از زمان ریچارد نیکسون^۱ تا پیش از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ^۲ در آمریکا، چین و آمریکا علی‌رغم اختلافات ایدئولوژیکی، با یکدیگر همکاری فزاینده‌ای داشته‌اند. این همکاری‌ها بویژه در سال‌های بعد از مرگ مائو زدونگ^۳ در سال ۱۹۷۶، یعنی زمانی که دنگ شیائو پینگ^۴ چین را به یک برنامه جدید به نام اصلاحات و سیاست درهای باز متعهد کرد،

1. Richard Nixon
2. Donald Trump
3. Mao Zedong
4. Deng Xiaoping

شدت بیشتری پیدا کرد. در آمریکا طرفداران تعامل با چین - پیرو نگاه خطی به مسائل - امیدوار بودند سیاست‌های اصلاحی دنگ، چین را به سمت همسویی با نظم جهانی مبتنی بر قوانین دموکراتیک سوق خواهد داد و به تدریج و با گذشت زمان با منافع ایالات متحده همگرا تر خواهد شد. از نظر آنها که اکثریت را در آمریکا داشتند، چنین همگرایی و همسویی تقریباً اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. چین نیز در آن زمان، اگر می‌خواست به‌طور کامل در بازار جهانی شرکت کند چاره‌ای جز همسویی و بازی با قوانین موجود بین‌المللی نداشت و این قوانین نیز پس از جنگ سرد به معنای قوانین آمریکا بود؛ بنابراین این خوش‌بینی وجود داشت که شرایط برای همگرایی بیشتری میان دو کشور فراهم شده است به‌طوری که حتی عده‌ای صحبت از واژه چیمریکا^۱ یا تشکیل گروه دو^۲ می‌کردند (Bush, 2011).

این نویدها و وعده‌های همکاری‌جویانه تا اندازه‌ای بود که حتی باعث شد اختلافات میان ارزش‌های چین با نظام‌های سیاسی و دنیای دموکراتیک نادیده گرفته شود. طرفداران تعامل با چین بر تحولات آتی که تحت تأثیر اصلاحات اقتصادی ایجاد خواهد شد تأکید ویژه داشتند و هشدار می‌دادند که یک سیاست سختگیرانه از سوی آمریکا علیه چین، فقط به اصلاح‌طلبان این کشور آسیب خواهد رساند؛ بنابراین تحت چنین استدلال‌هایی اجماع قابل توجهی در مورد همکاری آمریکا و چین بدون توجه به تفاوت‌های ارزشی و سیاسی میان دو کشور شکل گرفت به‌طوری که در سال ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور جیمی کارتر^۳، به‌عنوان اولین رئیس‌جمهوری حقوق بشر^۴ در آمریکا، نقض حقوق بشر در چین را نادیده گرفت و نه تنها از دنگ شیائو پینگ در کاخ سفید استقبال کرد بلکه روابط رسمی دیپلماتیک را در سطوح عالی مجدداً برقرار ساخت (Schell, 2020).

رئیس‌جمهور جرج دبلیو بوش^۵ نیز در سال ۱۹۸۹، دوبار مشاور امنیت ملی خود برنت اسکاکرافت^۶ را به چین اعزام کرد تا از دنگ خواسته شود روابط دوستانه دو کشور که پس از قتل عام میدان تیانمن^۷ تیره شده بود را دوباره احیا کند و اجازه ندهد روابط محکم میان دو

1. Chimerica
2. Group of Two
3. James Carter
4. Human Rights President
5. George W Bush
6. Brent Scowcroft
7. Tiananmen

کشور از بین برود. در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون^۱ علی‌رغم اینکه وی وعده‌هایی در زمینه مبارزه با دیکتاتوری از بغداد تا پکن داده بود و تسامح رئیس جمهوری قبلی آمریکا را در خصوص قتل‌عام میدان تیانمن تقییح کرده بود اما وی نیز سرانجام با در آغوش گرفتن جیانگ زمین، رئیس جمهور وقت چین، گسترش وضعیت دولت کامله‌الوداد و حتی کمک به چین برای عضویت در سازمان تجارت جهانی مبادرت ورزید. کلینتون اولین رئیس جمهور آمریکا بود که این سیاست جدید را «تعامل جامع»^۲ نامگذاری کرد. وی نیز مانند نگرش تعامل‌گرایان امیدوار بود با سرمایه‌دارانه شدن نظام اقتصادی چین، نظام سیاسی این کشور نیز به دنبال آن دموکراتیک شود. این سیاست‌های تعامل‌گرایانه در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما^۳ نیز کماکان ادامه داشت. اوباما به پکن این اطمینان را داد که دولت وی اجازه نمی‌دهد مسائلی مانند حقوق بشر در همکاری در زمینه تغییرات آب و هوایی و بحران اقتصادی دخالت داشته باشد. در این میان چین بیش از همه از گسترش رابطه با آمریکا فایده برد و توانست دشمنی آمریکا را خنثی کند و طی ۳۰ سال گذشته به تدریج از پيله انقلابی خود بیرون آید، اقتصاد بحران‌زده و شکننده خود را توسعه دهد، زیرساخت‌های مدرن ایجاد کند و به بخش مهمی از نهادهای بین‌الملل تبدیل شود (Schell, 2020).

واگرایی روابط آمریکا و چین: نگرش چندعلتی

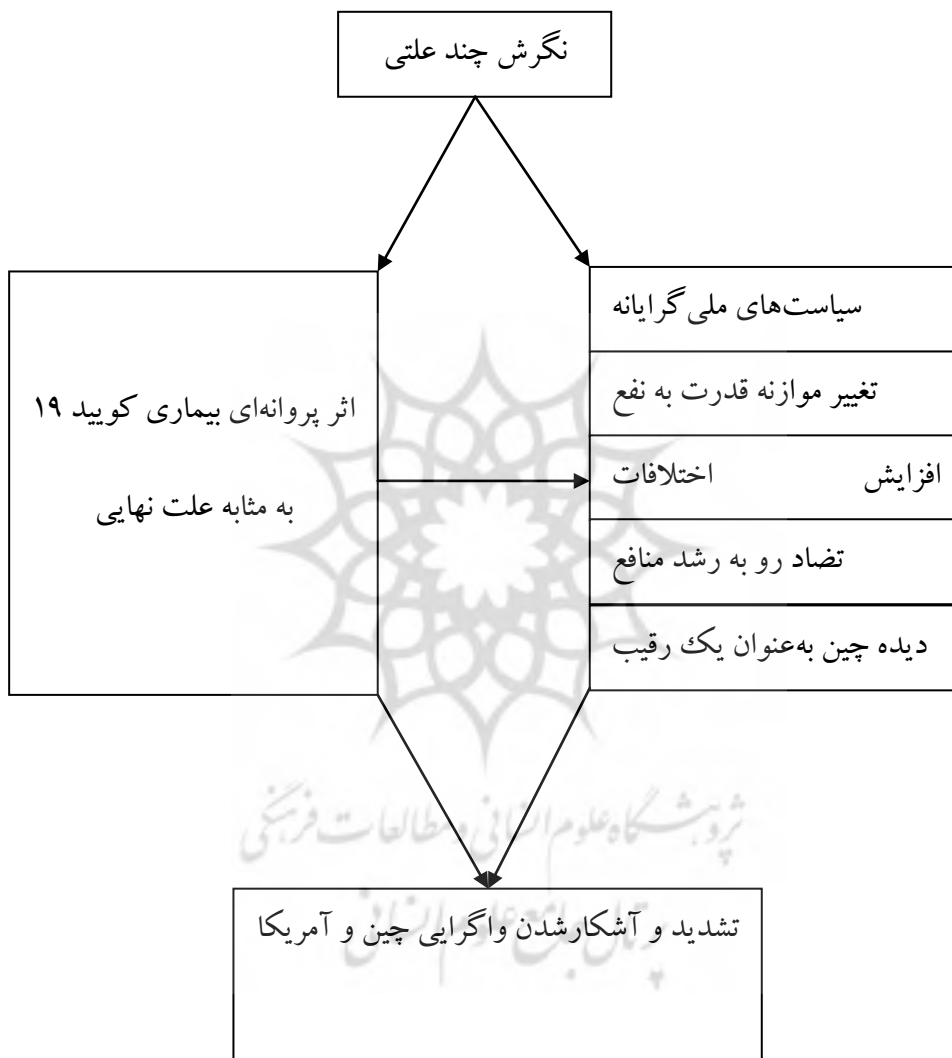
همان‌طور که بیان شد نظریه آشوب بر چندعلتی، غیرخطی، پیش‌بینی‌ناپذیر بودن و اثر پروانه‌ای در وقوع برخی رویدادها تأکید دارد. در ارتباط با بدتر شدن رویکرد آمریکا نسبت به چین نیز استدلال‌ها و تفاسیر مختلفی وجود دارد که در میان آنها شش علت ذیل توسط ناظران مورد تأکید بیشتری است. در ادامه به بیان و سپس توضیح هر یک پرداخته می‌شود.

- سیاست‌های ملی‌گرایانه؛
- دام تسودید و تغییر موازنه قدرت به نفع چین؛
- افزایش اختلافات ایدئولوژیک؛
- تضاد رو به رشد منافع اقتصادی؛

1. Bill Clinton
2. Comprehensive Engagement
3. Barack Obama

- دیده شدن چین در سیاست داخلی آمریکا به عنوان یک رقیب استراتژیک؛
- اثر پروانه‌ای ویروس کرونا؛

شکل ۳ نحوه کاربست مدل نظری پژوهش را نشان می‌دهد:



شکل ۳- کاربست مدل نظری

سیاست‌های ملی‌گرایانه و آغاز واگرایی

عده‌ای بر این باور هستند که روابط دوستانه چین و آمریکا تحت فشار ایدئولوژی سفت‌وسخت شی جین‌پینگ،^۱ رئیس‌جمهور چین و ملی‌گرایی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، قرار گرفته است. شی شعار ستیزه‌جویانه‌تر «رؤیای چین»^۲ و «جوان‌سازی چین»^۳ را جایگزین شعار ظهور یا خیزش صلح‌آمیز پیشین کرده است. این ایده‌ها حاکی از چشم‌انداز بزرگ‌تر از یک دولت با جسارت و تأثیرگذارتر از قبل را در داخل و خارج نشان می‌دهد (Schell, 2020). شی جین‌پینگ به منظور جلب حمایت سیاسی در اطراف خود، بر روی تهدیدات خارجی تمرکز کرده است. از دیدگاه وی و گفتمان رسمی چین، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نتیجه اجتناب‌ناپذیر یک سیستم ناقص و ناکارآمد نبود بلکه دلیل این بود که آنها به خود اجازه دادند تا توسط غرب فاسد شوند (Klein, 2020).

اظهارات قاطعانه و سخت در سیاست خارجی و اقتدارگرایی داخلی در حال گسترش شی جین‌پینگ خیلی زود شروع به بیگانگی آمریکا و همچنین بسیاری از شرکای تجاری کرد که خود را در یک فضای به‌طور روزافزون نابرابر و حتی در بعضی موارد سوءاستفاده‌کننده می‌بینند. این چشم‌انداز بلندپروازانه شی در ارتباط با چین تهاجمی‌تر، موجب اتخاذ سیاست‌هایی با هدف بیشینه‌سازی قدرت چین و دستیابی به جایگاه هژمون شده است. او دریای چین جنوبی را اشغال و سپس آن را نظامی ساخت و با از بین بردن سطح بالایی از استقلال که به هنگ‌کنگ در سال ۱۹۷۷ وعده داده شده بود، نسلی از هنگ‌کنگی‌ها را علیه پکن شورانده است (Schell, 2020). چین همچنین به‌طور فزاینده‌ای از ثروت مادی خود برای توسعه سریع توانایی نظامی بهره برد (Maloney, 2020).

نتایج این اقدامات نه تنها منجر به وخیم‌تر شدن روابط دیپلماتیک با واشنگتن، جنگ تجاری و جدا شدن عناصر اقتصاد این دو قدرت بوده است بلکه منجر به فرسایش و به خطر افتادن ساختار همکاری‌های بین‌المللی و حتی مختل شدن مبادلات فرهنگی شده است؛ بنابراین شی تمام بهانه‌های لازم را برای واشنگتن جهت تجدیدنظر در مواضع سخاوتمندانه پیشین خود را نسبت به چین فراهم کرده است؛ بنابراین تجدیدنظر در روابط با چین در آمریکا

1. Xi Jinping
2. China Dream
3. China Rejuvenation

به یک ضرورت تبدیل شده است به طوری که این امر موجب ایجاد ائتلاف نادری میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان و حتی مردم آمریکا شده است. ائتلاف و اجماعی که تقریباً در زمینه‌های اندکی میان این دو حزب به وجود می‌آید. به طور مثال نظرسنجی «مرکز تحقیقاتی پیو»^۱ در ماه مارس ۲۰۱۹ نشان داد که ۶۶ درصد از آمریکایی‌ها نگاه بدبینانه و منفی نسبت به چین دارند و این در صد از زمان روی کار آمدن ترامپ ۲۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد (Kynge, 2020)؛ از همین رو به نظر می‌رسد بدون عنصر کاتالیزوری اصلاحات سیاسی در چین، به سختی می‌توان تصور کرد که همگرایی چین و آمریکا، مجدداً اعتبار گذشته خود را در ایالات متحده به دست آورد؛ بنابراین با این واگرایی فزاینده در روابط طرفین، تعامل بی‌معنا خواهد بود (Schell, 2020).

از سوی دیگر به نظر می‌رسد روابط این دو قدرت در شرایط پیش از جنگ سرد قرار دارد و رقابت با چین نه فقط در روابط دوجانبه بلکه در سرتاسر جهان به دیدگاه غالب سیاست خارجی دولت ترامپ تبدیل شده است. به طور نمونه روسیه به میزان زیادی به روابط تجاری، روابط اقتصادی و توریستی به چین وابسته است. اگرچه بحث‌هایی در این زمینه وجود دارد که بین چین و روسیه عدم تقارن بیش از حد وجود دارد یا آنها به یکدیگر شک دارند اما واقعیات چیز دیگری را نشان می‌دهند. واقعیات حاکی از نوعی مشارکت استراتژیک و عمل‌گرا میان چین و روسیه است که از زمان الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ در حال افزایش است. در این سال، وقتی غربی‌ها به رهبری آمریکا سعی کردند روسیه را تحریم و منزوی کنند چین از روسیه حمایت و انضمام کریمه به روسیه را تصدیق کرد و در مجامع بین‌المللی از روسیه حمایت می‌کند و روابط اقتصادی رو به رشدی دارند. به طور مثال تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۹ بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. یک عنصر پیوند دهنده بسیار مهم دیگری که در اینجا وجود دارد این است که هم چین و هم روسیه به یک شکل به آمریکا نگاه می‌کنند و هر دو مدت‌هاست انتقاداتی از آمریکا داشته‌اند و هر دو به یک «نظم پساغربی»^۲ باور دارند. ولادیمیر پوتین^۳ آشکارا نسبت به غربی‌ها و انتقادات آمریکا نسبت به آنچه در روسیه رخ می‌دهد، حساسیت دارد. پوتین معتقد است که آمریکا و متحدانش از

1. Pew Research Center
2. Post West Order
3. Vladimir Putin

انقلابی‌گری علیه همسایگان روسیه و حتی خود روسیه حمایت می‌کنند؛ اما در طرف مقابل، چین از بسیاری از اقدامات روسیه چه در عرصه سیاست خارجی و چه سیاست داخلی پشتیبانی می‌کند. چینی‌ها هرگز به دلیل آنچه در داخل روسیه می‌گذرد روس‌ها را مورد انتقاد قرار نمی‌دهند و بالعکس؛ بنابراین هر دو کشور به دنبال نظم جهانی پس از غرب هستند که جهان را برای حاکمان اقتدارگرا امن‌تر می‌کند؛ بنابراین حمایت متقابل دو کشور در تشدید رقابت میان چین و آمریکا بسیار مهم است. ضمن اینکه چین و روسیه روابط نظامی فزاینده‌ای دارند و مانورهای مشترک نظامی برقرار می‌کنند. آنها همچنین در زمینه سایبری، هوش مصنوعی و سایر زمینه‌ها نیز همکاری دارند. آنچه در این میان زمینه‌های نزدیکی هر چه بیشتر چین و روسیه را فراهم کرده است سیاست‌های ایالات متحده آمریکا بویژه در دوره ریاست جمهوری ترامپ بوده است. اینکه آمریکا یک جنگ تجاری علیه چین راه‌اندازی کرده است و به‌طور هم‌زمان نیز روسیه را تحریم می‌کند باعث شده است دو کشور، آمریکا را به‌عنوان تهدید مشترک در نظر گرفته و به یکدیگر نزدیک‌تر شوند (Maloney, 2020).

«دام تسویدید»^۱ و تغییر موازنه قدرت به نفع چین

این عامل اساساً به سطح و جایگاه قدرت طرفین مربوط می‌شود. بسیاری از مفسران بر این باور هستند که رشد ثروت ملی چین، توانایی‌های نظامی و نفوذ بین‌المللی این کشور چالش بزرگی برای هژمونی آمریکا در جهان است. «منطق آهنین قدرت»^۲ پاسخ آمریکا را از پیش تعیین می‌کند. آمریکا برای حفظ تقدم قدرت خود در امور جهانی که چندین دهه است از آن بهره می‌برد، اقدامات لازم را برای مهار چین انجام خواهد داد. از نظر مفسران این دیدگاه، این وضعیت و تلاش برای مهار چین ادامه خواهد داشت صرف‌نظر از اینکه چین چه اقداماتی را در داخل و خارج انجام می‌دهد؛ خواه اینکه ایدئولوژی و ارزش‌های خودش را حفظ کند و یا اینکه به سمت کشوری دموکراتیک‌تر و کثرت‌گراتر در نظام اجتماعی پیش برود (Wang, 2019).

1. Thucydides Trap

این عنوان برگرفته از مورخ یونانی است که به پویایی خطرناک بین آتن رو به رشد و اسپارت حاکم اشاره دارد. به گفته توسیدید ظهور آتن باعث این نگرانی شد که در اسپارت نفوذ کند و این امر جنگ را غیرقابل اجتناب ساخته بود.

2. The Iron Logic of Power

همچنین از نظر مفسران این دیدگاه، تاریخ نشان دهنده اجتناب‌ناپذیری نزاع میان قدرت در حال ظهور و قدرت مسلط است که به اصطلاح تله یا «دام تسودید» گفته می‌شود. چالش آلمان علیه بریتانیای کبیر در اواخر قرن نوزدهم هم‌زمان با پایان دروه اول جهانی شدن و نزول به سمت جنگ جهانی اول بود. مواجهه ژاپن در حال ظهور با آمریکا به عنوان قدرت جدید در دهه ۱۹۳۰، نقش بسیار مهمی در شروع جنگ جهانی دوم داشت. در حال حاضر نیز جنگ تجاری و اتهام‌زنی در ارتباط با سرمنشا ویروس کرونا که میان چین و آمریکا در گرفته است ناشی از رقابت آنها برای دستیابی به هژمون جهانی در سیستم اقتصادی بین‌المللی است (Allison, 2017).

بنابراین وقتی که قدرت نوظهوری (چین) تهدید کند که جای قدرت موجود و مستقر (آمریکا) را بگیرد، تنش‌ها بین ارزش‌ها، سنت‌ها و فلسفه‌های آنها بالا گرفته و تناقضات ساختاری را تشدید خواهد کرد. به‌طور قابل درکی، حس بزرگی به قدرت‌های نوظهور دست می‌دهد و نفوذ و اعتبار بیشتری را مطالبه می‌کنند. بواسطه مواجهه با چالش‌ها، قدرت مستقر و موجود نگران، نایمن و تدافعی می‌شود. در چنین فضایی، سوء تفاهم‌ها بیشتر می‌شود، درک متقابل وجود ندارد و وقایع و اقدامات طرف ثالث که در حالت عادی قابل مدیریت و کم‌اهمیت هستند، ممکن است به جنگ‌هایی منجر شود که بازیگران اولیه هرگز مایل به آن نبودند. در قضیه آمریکا و چین، دام توسیدید با ناسازگاری و اختلاف تمدنی بین این دو کشور به‌طوری درهم آمیخته است که رقابت بین آنها را تشدید می‌کند و دستیابی به دوستی را دشوارتر می‌سازد. این شکاف تمدنی به‌آسانی در اختلاف‌نظر بین چین و آمریکا درباره دولت، اقتصاد، نقش افراد، مناسبات میان کشورها به‌وضوح قابل مشاهده است. حداقل از زمان پایان جنگ جهانی دوم، واشنگتن به دنبال جلوگیری از ظهور رقیب همتایی بوده است که بتواند هژمونی آمریکا را به چالش بکشد. استثنایگرایی چین در برخی از ابعاد فراگیرتر از استثنایگرایی رقیب، یعنی آمریکا است. هاری گلبر^۱، مورخ، در کتاب خود در سال ۲۰۰۱ تحت عنوان ملت‌های خارج از امپراتوری^۲ می‌نویسد: امپراتوری چین خود را کانون تمدن جهانی می‌دانست. در عصر امپراتوری، اندیشمندان و دیوان‌سالاران چینی اصلاً نسبت به تمدن چین به مفهوم امروزی آن فکر نمی‌کردند. از دید این مورخ، دودمان هان در چین زندگی

1. Harry G Gelber
2. Nations Out of Empires

می‌کردند و خارج از آن فقط بربریت بود (Gelber, 2001: 83).

بنابراین با وجود چنین شرایطی برای واشنگتن و پکن بسیار دشوار است که از تله توسیدید اجتناب کنند که ناشی از ادراکات رقیب و متفاوت نسبت به نظم جهانی است. واشنگتن اغلب سعی می‌کند این تنش را با به تصویر کشیدن خود به‌عنوان هژمون خیرخواه و در نقش قانون‌گذار، پلیس، قاضی و هیئت ژوری جهانی حل کند و از دیگر قدرت‌ها می‌خواهد نظم بین‌المللی قانون‌محور را بپذیرند که آمریکا رئیس آن است؛ اما از نگاه چین، جهان این‌گونه است که آمریکایی‌ها مقررات وضع می‌کنند و دیگران فرامین واشنگتن را اطاعت می‌نمایند. ژنرال مارتین دمپسی^۱، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا، در این باره چنین می‌گوید: هر وقت با چینی‌ها در خصوص استانداردها یا مقررات بین‌المللی گفتگو می‌کردم، آنها به این نکته اشاره می‌کردند که این مقررات زمانی تدوین شد که آنها در صحنه بین‌المللی حضور نداشتند (Graham, 2017).

افزایش اختلافات ایدئولوژیک

این علت یا نگرش بر رقابت بین نظام‌های سیاسی، ارزش‌ها و قوانین میان دو کشور متمرکز است. مطابق پیش‌بینی‌ها، طرفداران تعامل‌گرایی با چین معتقد بودند که توسعه سرمایه‌داری در چین موجب توسعه سیاسی در این کشور خواهد شد؛ اما در سال‌های اخیر با ظهور سرمایه‌داری اقتدارگرایانه در چین و عدم تحقق اصلاحات سیاسی مورد انتظار، نگاه خطی و بی‌تفاوتی سابق تعامل‌گرایان آمریکایی نسبت به جهان‌بینی چین بشدت به چالش کشیده شده است. سیاست‌گذاران آمریکایی شروع به پذیرش این موضوع کرده‌اند که باید فهم خود از چین را تغییر داده (بویژه اندیشه راهبردی پکن) و آن را بهبود بخشند (Graham, 2017). مسئله مهم در حال حاضر به چگونگی چارچوب استراتژی آمریکا در قبال چین بازمی‌گردد و همان‌طور که مشاهده می‌شود استراتژی دولت ترامپ بر رقابت قدرت‌های بزرگ و جنگ تجاری میان دو کشور متمرکز شده است و در این راستا اقدام به مجازات چین برای سرقت مالکیت معنوی، انتقال اجباری مالکیت معنوی و شیوه‌های تجارت ناعادلانه (مانند اعتبار یارانه‌ای به شرکت‌های دولتی) کرده است (Nye, 2020).

1. Martin Dempsey

از نظر برخی لیبرال‌های سیاسی در آمریکا و مقامات اصلی حزب کمونیست چین، اختلافات ایدئولوژیک میان دو کشور به حدی زیاد است که آشتی‌ناپذیر هستند. پیروان این دیدگاه بر این باورند آمریکا در صورتی از یک چین ثروتمندتر و مرفه‌تر استقبال می‌کند که مسیری متناسب با ارزش‌های آمریکایی را دنبال کند؛ اما آنچه در واقعیت در حال اتفاق افتادن است مدل چینی است که از آن تحت عنوان «سرمایه‌داری دولتی یا سرمایه‌داری اقتدارگرایانه»^۱ نام می‌برند که این مدل در تضاد شدید با اقتصاد بازار آزاد آمریکا قرار دارد. به طور مثال گراهام الیسون^۲ اگرچه یک رئالیست سیاسی می‌باشد اما وی نیز همسو با این دیدگاه معتقد است که اختلافات عمده‌ای که در ارزش‌های فرهنگی و سیاست داخلی چین و آمریکا وجود دارد یکی دیگر از عوامل کلیدی است که ممکن است دو کشور را به سمت دام تسوید سوق دهد. آلیسون تاکید می‌کند که دولت آمریکا به‌عنوان یک جمهوری دموکراتیک دیده می‌شود در حالی که چین (چه در دوران امپراتوری چینگ و چه در دوران رهبری حزب کمونیست) به‌عنوان یک دولت اقتدارگرای پاسخگو و کارآمد دیده می‌شود؛ بنابراین وی نتیجه می‌گیرد که مفهوم رقابت در ارتباط با مشروعیت سیاسی به یک عامل دردناک در روابط آمریکا و چین تبدیل شده است (Allison, 2017: 143). برخی آمریکایی‌های دیگر نظیر وانگ، نگران اختلاف و درگیری بین ارزش‌هایی مبتنی بر رویای چین و ارزش‌هایی مبتنی بر رویای آمریکایی هستند. از نظر آنها در رویای چین، وفاداری فرد به دولت برجسته می‌شود و این در حالی است که در رویای آمریکا تاکید بر فردگرایی است. این تفاوت در ارزش‌ها می‌تواند به حوزه‌های دیگر نیز تسری پیدا کند. به‌طور مثال آمریکایی‌ها نگران این هستند که هوش مصنوعی و فناوری «G5» که توسط چین توسعه و دنبال می‌شود نه تنها ممکن است امنیت ملی آمریکا را تهدید کند بلکه ناقض حریم شخصی و آزادی فردی مردم آمریکا نیز خواهد بود (Wang, 2019).

مفسران برجسته چینی نیز این استدلال را مطرح و تبلیغ می‌کنند که سیستم حکومتی آنها برای مقابله با بحران‌ها (بحران کووید ۱۹) بسیار مناسب‌تر از سیستم‌های دموکراتیک است و این امر خود تبدیل به یکی دیگر از زمینه‌های رقابت دو کشور بر سر روایت‌های ایدئولوژیک

1. State Capitalism or Authoritarian Capitalism

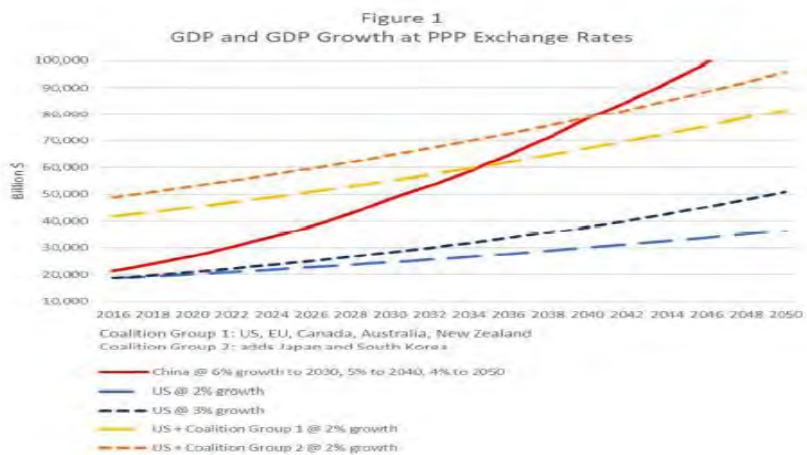
2. Graham Allison

شده است. بنابراین تلخی روابط بین دو طرف در درون یک مارپیچ نزولی قرار گرفته است و در چنین شرایطی حتی رویدادهای ظاهراً طبیعی مانند بحران کووید ۱۹ نیز می‌تواند بر آتش اختلاف طرفین بدمد (Hass, 2020).

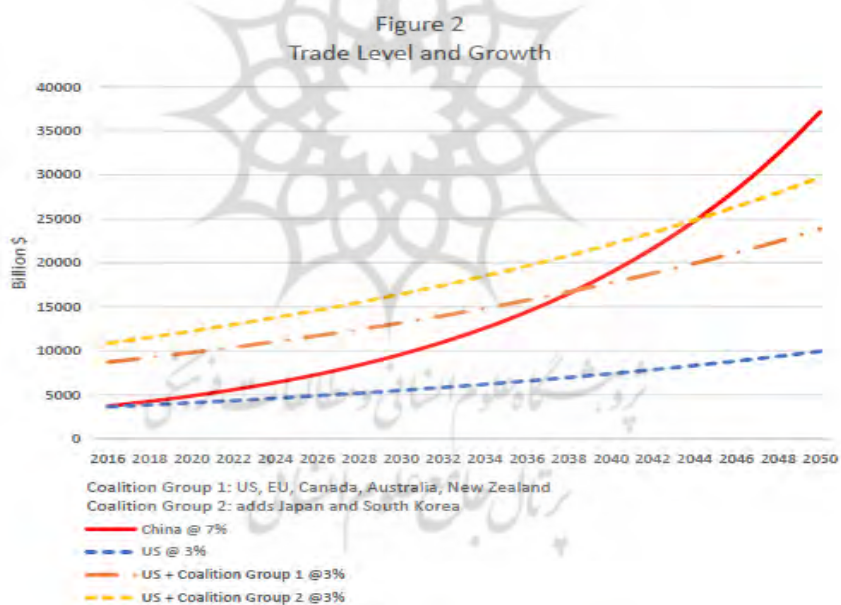
تضاد رو به رشد منافع اقتصادی

لزوم افزایش منافع ملی آمریکا بویژه منافع اقتصادی، ترسیم کننده عامل تأثیرگذار دیگری نسبت به دلایل بروز رویکرد خصمانه آمریکا نسبت به چین است. در واقع، تجار آمریکایی که در حال تجارت با چین هستند در مورد برخی اقدامات چینی‌ها از قبیل نقض حقوق مالکیت معنوی، موانع تجاری، مقررات اقتصادی مبهم و ناعادلانه و دسترسی نامناسب به بازارها شکایت دارند. رئیس جمهور ترامپ نیز خواهان کاهش تجارت با چین است تا کسری تجاری با چین را که ظاهراً موجب خسارات فزاینده‌ای برای آمریکا شده است جبران کند. ضمن اینکه به تصویر کشیدن چین بعنوان یک تهدید نظامی ترسناک به منافع کارتل‌های نظامی - صنعتی خدمت می‌کند و می‌تواند از این طریق سفارش‌های بزرگ از سوی واشنگتن را تضمین کنند (Wang, 2019).

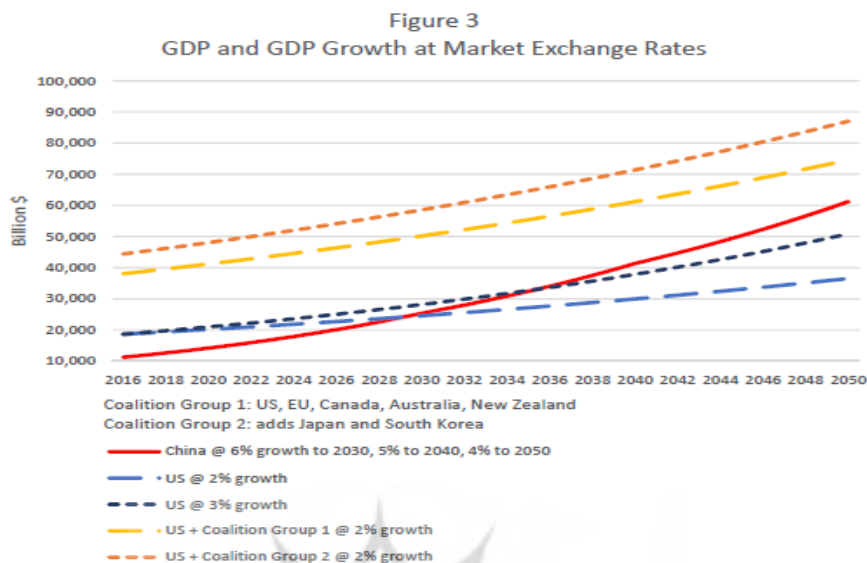
از طرفی در یک تصویر بزرگ‌تر، چین رقیب اقتصادی جدی آمریکاست به طوری که از سال ۲۰۱۰ اقتصاد بزرگ‌تری از آمریکا در «برابری قدرت خرید»^۱ داشته است (نمودار ۱). تجارت چین در حال حاضر اندکی بزرگ‌تر از ایالات متحده آمریکاست (نمودار ۲) و تولید ناخالص داخلی این کشور نیز با نرخ ارز در بازار، بر اساس پیش‌بینی‌هایی که انجام شده است از آمریکا در طی یک دهه آینده فراتر خواهد رفت (نمودار ۳)؛ بنابراین بر اساس واقعیات موجود و پیش‌بینی‌های انجام شده احتمالاً چین در دهه‌های آینده در تمامی شاخص‌های اقتصادی از آمریکا پیشی خواهد گرفت. چنین پیش‌بینی‌هایی موجب شده است تا زنگ خطر در آمریکا به صدا درآید و آغاز جنگ تجاری آمریکا علیه چین شاهدهی برای این برداشت در آمریکاست.



Sources: IMF World Economic Outlook Database, October 2017; and author's calculations.



Sources: IMF Direction of Trade Statistics; and author's calculations.



دیده شدن چین در سیاست داخلی آمریکا به عنوان یک رقیب استراتژیک

پنجمین عاملی که مطرح است به چشم‌انداز سیاسی داخلی آمریکا مربوط می‌شود. آمریکا درگیر مناقشات سیاسی دامنه‌دار در داخل شده است از جمله شکاف گسترده و نابرابری بین ثروتمندان و فقرا گرفته تا تنش‌های نژادی و قومی، مباحث مربوط به مهاجرت و ظهور پوپولیسم و ملی‌گرایی که همگی در حال تشدید و تقویت کردن یکدیگر هستند. در چنین شرایطی رئیس‌جمهور ترامپ به منظور بسیج هواداران و تقویت روحیه آمریکایی‌ها به دنبال بالا نگاه‌داشتن پرچم «اول آمریکا»^۱ و شعار «آمریکا را دوباره بزرگ کنید»^۲ است. به همین منظور مقصر دانستن ملت‌های دیگر نظیر چین، سلاح سیاسی مناسبی برای فرافکنی از مشکلات داخلی آمریکا است و می‌تواند به عنوان عامل اصلی شکست آمریکایی‌ها در تولید و فناوری معرفی گردد (Wang, 2019)؛ اما از طرف دیگری برخی از تحلیلگران آمریکایی هم هستند که تغییرات در چین و سیاست‌های آن را به عنوان عامل تعیین‌کننده در تغییر سیاست

1. America First
2. Make America Great Again

آمریکا نسبت به چین می‌دانند. اتخاذ برخی برنامه‌های ابتکاری تهاجمی با هدف توسعه قدرت سیاسی و اقتصادی حزب کمونیست در داخل یکی از این تغییرات است که باعث حساسیت آمریکا شده است (Sevastopulo, 2019).

اگرچه با انتخاب شدن دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در دسامبر ۲۰۱۶، تغییرات اساسی در سیاست ایالات متحده نسبت به چین رخ داده است؛ اما در حقیقت ماریپچ رکود در روابط دو کشور در دولت اول اوباما (۲۰۱۲-۲۰۰۹) شکل گرفت و در دوره دوم (۲۰۱۶-۲۰۱۳) شتاب گرفت. این تحول در سیاست آمریکا نسبت به چین، هم در سیاست‌های اعلامی و هم اعمالی چشمگیر بوده است. در سیاست اعلامی، هم در استراتژی امنیت ملی آمریکا و هم در چندین گزارش و سند معتبر دیگر که از سوی دولت ترامپ صادر شده است چین به‌عنوان یک رقیب استراتژیک اصلی تعریف شده است (Malloy, 2017). همچنین در سخنرانی‌های مقامات دولت ترامپ و نمایندگان کنگره این هجده نسبت به چین دیده می‌شود. به‌طور مثال مایکل پنس^۱، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در یک اقدام غیرمعمول در دو سخنرانی طولانی خود در ۴ اکتبر ۲۰۱۸ و ۲۴ اکتبر ۲۰۱۹ به‌شدت سیاست داخلی و خارجی چین را محکوم کرد. پنس در هر دو سخنرانی به بسیاری از سیاست‌های مخرب پکن که تهدیدکننده منافع و ارزش‌های ایالات متحده هستند، اشاره کرد. از جمله مواردی که وی بدان پرداخته است عبارت‌اند از: ۱. دیپلماسی بدهی چین؛ ۲. توسعه طلبی نظامی؛ ۳. سرکوب مذهبی؛ ۴. ساخت یک نظارت شدید دولتی و ۵. سیاست‌های متناقض و ناعادلانه در تجارت منصفانه و آزادانه از جمله در تعرفه‌ها، سهمیه‌ها، دست‌کاری ارز، انتقال اجباری فناوری و یارانه‌های دولتی به بخش صنعت و غیره (The Hudson Institute, 2018). بنابراین این سیاست‌های اعلامی که در اسناد، اطلاعیه‌ها و سخنرانی مقامات آمریکایی انعکاس یافته است نشان می‌دهد که آمریکا درگیر یک رقابت استراتژیک بلندمدت و جامع نسبت به چین خواهد بود.

در سیاست اعمالی نیز دولت آمریکا اقدامات تقابلی همه‌جانبه‌ای را علیه چین آغاز کرده است. برخی از این اقدامات عبارت است از: آغاز جنگ تجاری، تضعیف فناوری‌های پیشرفته چین که توسط شرکت هوآوی نمایندگی می‌شوند، محدود کردن آموزش تبادلات

آموزشی، علمی و فناوریانه دوجانبه با چین، متوقف کردن «آزادی تردد ناو»^۱ در دریای چین جنوبی، تقویت همکاری دفاعی با کشورهای آسیا-پاسیفیک نظیر ژاپن، هند، استرالیا با هدف مهار چین، طراحی و عملیاتی کردن چیزی که واشنگتن آن را استراتژی «منطقه باز و آزاد هند و پاسیفیک»^۲ نامیده است، اعزام مقامات عالی‌رتبه به تایوان برای انجام تبادلات سیاسی و نظامی و فروش تسلیحات پیشرفته به این کشور، حمایت گسترده از اعتراضات هنگ‌کنگ. به‌طور مثال در مورد آخر، ترامپ در نوامبر ۲۰۱۹ لایحه دموکراسی و حقوق بشر هنگ‌کنگ که توسط کنگره تصویب شده بود را امضا کرد (Delaney and Churchill, 2019). اجرای این قانون ممکن است منافع چین را به‌طور جدی مختل نماید؛ بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌شود از آغاز روابط نزدیک دو کشور در اوایل دهه ۱۹۷۰، هیچ‌گاه اظهارات و اقدامات آمریکا در قبال چین، این چنین پرخاشگرانه و منفی نبوده است و اقدامات و اظهارات دولت ترامپ که در بالا ذکر شد کاملاً تغییرات کیفی و بنیادی را نشان می‌دهند. کوین راد،^۳ نخست‌وزیر پیشین استرالیا، در ارتباط با روابط چین و آمریکا در ژانویه ۲۰۱۹ اعلام کرد که از سال ۲۰۱۸ در آمریکا چین به یک دشمن استراتژیک تبدیل شده است. راد همچنین به‌خوبی بیان داشت که در آمریکا میان جمهوری خواهان، دموکرات‌ها، جوامع اطلاعاتی و سازمان‌های مرتبط با امنیت ملی و تجار آمریکایی در اکثر بخش‌های اقتصادی این جمع‌بندی و اجماع ایجاد شده است که چین در جهت‌گیری‌های سیاسی خود نه تنها بین‌المللی تر نشده است بلکه در عوض ملی‌گرایانه‌تر و مرکزیت‌یابی‌تر شده است (Rudd, 2019).

اثر پروانه‌ای کووید ۱۹

آمریکا به‌طور سنتی هنگام وقوع بحران بین‌المللی با استفاده از قدرت خود، اقدام به مدیریت آن می‌کرد و با بسیج منابع، تلاش‌های بین‌المللی را در یک جهت مشترک سوق می‌داد. چنین مواردی پس از سونامی آسیای جنوب شرقی، بحران مالی جهانی و شیوع ابولا در شرق آفریقا رخ داد؛ اما به نظر می‌رسد آمریکا دیگر درصدد ایفای چنین نقشی نیست. اکنون بسیاری از سیاستگذاران آمریکایی هماهنگی و همکاری با چین در ارتباط با ویروس

1. Freedom of Navigation
2. Free and Open Indo-Pacific
3. Kevin Rudd

کرونا را نوعی خودآزاری در یک بازی حاصل جمع صفر در رقابت برای رهبری جهانی می‌داند. در نظر آنها چنین تلاش‌های همکاری جویانه‌ای به رهبری چین مشروعیتی می‌دهد که فاقد آن است (Hass and Dong, 2020).

اثر پروانه‌ای ویروس کووید ۱۹ به‌خوبی نشان می‌دهد که هر اتفاق ظاهراً طبیعی در این جهان، بی‌ارتباط با تغییرات در کل نظام نیست و این سیستم است که طبق اصل خودسازمانی برای حفظ نظم ذاتی خود در شرایط آشوبناک پیوسته تغییرات تازه‌ای را تجربه می‌کند. به‌عبارت دیگر در عصر آشوب کنونی، هر نوسان کوچکی به‌سرعت به مرجع تحولی بزرگ در کل مجموعه تبدیل شود و بدین‌سان پدیده پیوسته و عمیقاً متحول شود.

واگرایی روابط آمریکا-چین با شیوع جهانی کووید ۱۹ و اتهام‌زنی و جنگ لفظی طرفین به یکدیگر در خصوص منشأ این بیماری، رقابت ژئوپلیتیک دو کشور را آشکار و وارد مرحله جدیدی کرده است. دولت ترامپ و تعدادی از جمهوری‌خواهان کلیدی کنگره، کووید ۱۹ را «ویروس چینی»^۱ می‌نامند و به‌منظور منحرف کردن ناکامی‌های داخلی تلاش می‌کنند تنش‌ها را با چین افزایش دهند. ژائولیان سخنگوی وزارت خارجه چین و مقامات رسمی این کشور نیز ادعا می‌کنند که ارتش آمریکا ویروس کرونا را به چین آورده است (Klein, 2020) همان‌طور که توضیح داده شد روابط چین و آمریکا سابق بر این در مسیر واگرایی قرار گرفته بود اما اثر پروانه‌ای ویروس کرونا موجب عیان شدن تنش و واگرایی فزاینده میان دو کشور شده است. به‌طوری‌که برخی از ناظران و تحلیلگران بین‌المللی صحبت از جنگ سرد جدید، تشدید آناارشی بین‌الملل و حتی احتمال وقوع جنگ میان دو کشور می‌کنند (Stokes: 2020, Kyng: 2020). *اوان اسنوس*^۲ معتقد است روابط چین و آمریکا در اثر بحران کرونا پس از آغاز روابط دو کشور در سال ۱۹۷۲، در بدترین وضعیت قرار دارد (Klein, 2020).

مقامات ارشد آمریکا بر این باورند توجه به نحوه پاسخ اولیه و غفلت چین در وهان و شیوع جهانی ویروس، یک ضرورت اخلاقی است. هر چه آثار مخرب کروناویروس جهانی‌تر شود، آنها مصمم‌تر می‌شوند که نظام مدیریت اقتدارگرایانه چین باید به چالش کشیده شود. چنین باورهای اخلاقی ممکن است با الزامات سیاست داخلی نیز ادغام شود. ترامپ به دلیل

1. The Chinese Virus
2. Evan Osnos

مواجهه با برخی چالش‌های بین‌المللی و بویژه ناکارآمدی در مدیریت بحران کرونا در داخل، دیگر نمی‌تواند بعد از گذشت چهار سال از تصدی پست ریاست جمهوری، وعده «خروج (واشنگتن) از باتلاق»^۱ را بدهد به همین خاطر ممکن است وی با فشار روبرو شود تا توجه محافل فکری و اذهان عمومی آمریکا را به سمت تمرکز بر ویروس چینی سوق دهد. چنین تلاش‌هایی در اصرار ناموفق وزیر امور خارجه آمریکا، مایک پومپئو، در میان وزرای «G7» قابل مشاهده است. وی در یک اعلامیه رسمی و در یک دستورالعمل برای دیپلمات‌های آمریکایی به منظور فشار آوردن به دولت‌های میزبان برای انتقاد از نحوه پاسخ پکن نسبت به شیوع کرونا، این ویروس را «ویروس ووهان»^۲ نامید؛ بنابراین اگر روند فعلی ادامه داشته باشد به نظر می‌رسد استراتژی دیپلماتیک آمریکا در آسیای سال‌های آتی با سرزنش پکن، شیء چین پینگ و حزب کمونیست چین همراه باشد. در راستای رقابت و فشار بر چین، همچنین تلاش‌های مستمر دیگری از سوی آمریکا در حال انجام است نظیر ایجاد «شبکه بلو دات وزارت امور خارجه آمریکا»^۳. این شبکه جدیدی است که در راستای ارتقای کیفیت، شفافیت و پایداری در پروژه‌های زیرساختی عمل خواهد کرد و یا فشار برای تحکیم گروه‌بندی چهارجانبه میان آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند و تقویت موقعیت نظامی ایالات متحده در آسیا از جمله این تلاش‌ها هستند. اگرچه بسیاری از متحدان آمریکا با انتقادهای این کشور نسبت به رفتارهای چین همراهی می‌کنند اما معدودی از آنها ورود به جنگ لفظی با چین را به سود منافع ملی خود می‌دانند. به‌ویژه پس از خیزش اقتصاد چین در مقابل آمریکا و اروپا، جایگاه چین برای کشورهای همسایه بسیار بیشتر از آن است که بتوانند آن را نادیده بگیرند. همه این موارد به نظر می‌رسد موجب افزایش تنش‌ها در سراسر منطقه خواهد شد زیرا موضوعات به‌ظاهر پیرامونی نظیر نامگذاری برای بیماری همه‌گیر کرونا، تصمیم درباره پروژه ابتکار یک کمر بند یک جاده، استانداردهای فنی برای ساخت «G5» و یا رأی‌گیری برای انتخاب رؤسای آژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد که به یک رقابت نیابتی تبدیل شده است و معیاری برای ارزیابی حمایت از واشنگتن است یا پکن؛ بنابراین فضای بی‌طرف بودن کشورها با تصمیمات آنها گسسته خواهد شد و این خود می‌تواند زمینه‌ساز جبهه‌بندی‌های بین‌المللی شود

1. Drain The Swamp
 2. The Wuhan virus
 3. US State Department's Blue Dot Network

(Hass and Dong, 2020).

در داخل آمریکا نیز فشارها بر رئیس جمهور دونالد ترامپ در حال افزایش است تا اقداماتی علیه چین به دلیل پنهان کردن شدت شیوع کرونا انجام دهد. جمهوری خواهان کنگره می خواهند که ترامپ اقدامات سختی علیه پکن مانند تحریم رهبران چین، آغاز تحقیقات رسمی درباره منشأ این بیماری، حذف شرکت های دارویی چینی از زنجیره تأمین آمریکا و موارد دیگر در نظر بگیرد. آنها معتقدند عدم شفافیت و همکاری چین با جامعه بهداشت جهانی، از جمله ایالات متحده، درک از این ویروس و نحوه مهار آن را کند کرد و جهان را در معرض خطر بیشتری قرار داد (Ward, 2020).

ظهور غیرمنتظره اپیدمی کووید ۱۹ در وهان چین، در واقع کودتای نهایی در رابطه نسبتاً پایدار چین با آمریکا است که چین برای بیش از سه دهه از آن بهره می برد. در شرایط کنونی، همان طور که یک مناظره و بحثی در ارتباط با جدایی زنجیره های تأمین چین مطرح است، ویروس کووید ۱۹ در سطح جهانی در حال شیوع است. خطوط هوایی پروازها را لغو کرده، نمایشگاه های تجاری به تعویق افتاده، گردشگری به حالت تعلیق درآمده، جریان های سرمایه گذاری خشک شده، صادرات و واردات کاهش یافته و مبادلات فناوری های پیشرفته کم شده است؛ بنابراین اکنون که شرکت های آمریکایی نسبت به سبک های پیشین دادوستد، دچار تردید جدی شده اند، سیاست همکاری با چین نیز آخرین تقویت کننده های خود را از دست می دهد. حتی پیش از بروز بحران کرونا ویروس نیز شرکت های تجاری به دلیل جنگ تجاری آمریکا و چین و ترس از اینکه همه تخم مرغ های خود را در یک سبد نگذارند، اقدام به متنوع سازی مکان فعالیت خود دور از چین و در سایر اقتصادهای در حال توسعه مانند ویتنام کرده اند و به نظر می رسد شیوع بیماری کرونا فقط روند آن را تسریع بخشد (Schell, 2020). بنابراین مطابق نظریه آشوب، ترکیبی از عوامل فوق به شکل بهتری می تواند در عصر کنونی، دلایل تغییر در رفتار واشنگتن نسبت به چین را نشان دهد.

پیامدها و دلالت های تشدید واگرایی چین و آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران

تشدید رقابت و تنش میان قدرت های بزرگی نظیر آمریکا و چین، تمامی مناسبات

بین‌المللی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست و تشدید رقابت منفی میان دو قدرت، پیامدهای مهمی برای کشورمان به دنبال خواهد داشت. در این خصوص سه دیدگاه اصلی مطرح است که به تشریح آن می‌پردازیم.

نخست این دیدگاه مطرح است که افزایش تنش‌ها میان آمریکا و چین باعث نزدیکی راهبردی چین و ایران در شکل‌بندی به یک بلوک ضدآمریکایی خواهد شد و اتحاد خطرناکی بین قدرت‌های ضدآمریکایی در آسیای شرقی و خاورمیانه به دنبال خواهد داشت (Yadlin and Heistein, 2020). اگر چنین دیدگاهی درست باشد و ما شاهد همکاری راهبردی و استراتژیک میان چین و ایران باشیم در این صورت چند مسئله حائز توجه است. اول اینکه، چین علیرغم تحریم‌ها و مجازات‌های آمریکا، تصمیم گرفته باوجود عواقب احتمالی، تحریم‌های آمریکا را ندیده بگیرد. دوم اینکه، کمک و همکاری به کشوری که یکی از خصمانه‌ترین روابط را با آمریکا دارد، شباهتی به درگیری‌های مقطعی ندارد. این امر می‌تواند بزرگترین چالش در برابر قدرت آمریکا در سطح بین‌المللی توسط چین، از بعد از جنگ ویتنام در سال ۱۹۷۵ به شمار رود. اما درستی چنین برداشتی به این برمی‌گردد که منازعه چین و آمریکا در تصویر بزرگ‌تر به کجا خواهد انجامید. اگر شرایط به سمتی برود که چین تصمیم بگیرد با آمریکا در سطح یک قدرت جهانی رقیب برخورد کند، آنوقت همکاری گسترده با ایران، عملی است و بخشی از یک چالش استراتژیک در مقابله با آمریکا به شمار می‌رود. طبیعی است که هزینه مشارکت نزدیک با ایران در دل هزینه کلی خواهد بود که چین در چارچوب استراتژی جدید خود خواهد پرداخت (Akbarzadeh and Pargoo, 2020).

دومین دیدگاه این است که نزدیکی روابط چین و ایران یک بازی سیاسی بیش نیست. به این عبارت که چین می‌خواهد از طریق بازی با کارت ایران، آمریکا را قانع کند که در مورد هنگ‌کنگ، دریای چین جنوبی، مسائل تجاری و غیره، دست از سر چین بردارد. راکد بودن پیشنهاد همکاری گسترده ایران با چین از ۲۰۱۶ تاکنون نشان می‌دهد که چین تنها با افزایش تنش‌ها با آمریکا، متقاعد به این همکاری شده است و این نشان می‌دهد که هدف چین استفاده از کارت ایران در مذاکرات آتی با آمریکا است (Akbarzadeh and Pargoo, 2020).

در واقع برای چین، وعده کاهش همکاری با ایران ممکن است امتیازاتی را از واشنگتن در

مورد موضوعاتی که اولویت بیشتری دارد، کسب کند. در چارچوب چنین برداشتی، این استدلال مطرح است که برای چین دشوار است به سرعت، سرمایه‌گذاری در ایران را افزایش دهد: این کشور ناپایدار است و تحریم‌های ایالات متحده هزینه‌های شرکت‌های چینی را افزایش خواهد داد ضمن اینکه بازارهای دیگری نیز در خاورمیانه وجود دارد که بازده بیشتری را نوید می‌دهند. با این وجود چین ممکن است به ایران به دید اهرمی کوتاه‌مدت بنگرد تا بتواند در مذاکرات آینده با ایالات متحده از آن استفاده کند. علاوه بر این، افزایش همکاری و کمک چین به ایران، مخالفت دشمنان منطقه‌ای ایران که روابط نزدیکی با چین دارند را در پی خواهد داشت. با این حال، کمک پکن به ایران بیش از هرگونه میل خاص، مبتنی بر نوعی فرصت‌طلبی است. گزارش‌های اخیر؛ نقش چین در توسعه تأسیسات هسته‌ای برای عربستان سعودی، رقیب سرسخت تهران را آشکار کرده است. بنابراین بر اساس این دیدگاه، چین به مانور بین قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه ادامه خواهد داد. پکن در ازای گسترش رابطه با تهران، از نفت عربستان یا تجارت با اسرائیل و ترکیه چشم‌پوشی نمی‌کند تا به طور جدی خود را درگیر اقتصاد بحران‌زده ایران کند (Yadlin and Heistein, 2020).

سومین دیدگاه بر این باور است که افزایش تنش‌ها میان چین و آمریکا، موجب تغییر جدی در استراتژی سیاست خارجی چین نخواهد شد. بر اساس این دیدگاه، به طور کلی سیاست خارجی چین پس از اصلاحات اقتصادی، ایدئولوژیک‌زدایی شده است و از راهبرد «حمایت از عدالت در جهان سوم» به راهبرد «دوست هر بازیگر منطقه‌ای» تغییر مسیر داده است. در واقع استراتژی اصلی چین در خاورمیانه، تأکید بر همکاری اقتصادی ضمن پرهیز از اتحاد سیاسی و حفظ تعادل با همه بازیگران منطقه است. اسرائیل، مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عنوان رقبای منطقه‌ای ایران، هم‌اکنون مشارکت راهبردی جامع با چین دارند و از سرمایه‌های عظیم چینی برخوردار هستند. بنابراین این سیاست گسترده‌تر، روابط با ایران را نیز شکل می‌دهد و افزایش تنش‌ها میان آمریکا و چین موجب تغییر استراتژی چین نخواهد شد. اگرچه چین با اقدامی تاکتیکی با افزایش تنش‌ها با آمریکا به دنبال بهبود بیشتر روابط خود با ایران است، اما این امر، نمی‌تواند عاملی برای مواجهه جدی با آمریکا و یا موجب برهم خوردن تعادل در روابط دوجانبه چین با سایر بازیگران منطقه‌ای مانند اسرائیل یا

عربستان شود (Zhng, 2020).

سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران - که از سال ۲۰۰۵ به طور متوسط ۱٫۸ میلیارد دلار در سال است - بعید است به این زودی به طرز چشمگیری افزایش یابد. تحریم‌های ثانویه آمریکایی همچنان بازدارندگی عمده‌ای برای شرکت‌های خارجی است که قصد ورود به بازار ایران را دارند. تاکنون، ترس از قطع شدن از بازار و سیستم مالی ایالات متحده باعث شده است که بسیاری از شرکت‌های چینی یا همکاری خود را با ایران متوقف کنند یا به طور کامل از بازار آن خارج شوند. رویکرد محتاطانه پکن به این موضوع از داده‌های مربوط به واردات نفت خام ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ آشکار است، زیرا خریدهای آن از ایران به دلیل تحریم‌های ایالات متحده در یک سال ۵۰ درصد (حدود ۳۰۰۰۰۰ بشکه در روز) کاهش یافت و همزمان خرید نفت از کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی و عراق در مجموع بیش از دو برابر این مقدار افزایش یافته است (Yadlin and Heistein, 2020).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نگارندگان با کاربست برخی مفاهیم نظریه آشوب این فرضیه را مورد راستی‌آزمایی و تأیید قرار دادند که واگرایی روابط آمریکا-چین پدیده‌ای پیچیده و چندعلتی (سیاست‌های ملی‌گرایانه؛ تغییر موازنه قدرت میان دو کشور به نفع چین؛ افزایش اختلافات ایدئولوژیک میان دو کشور؛ تضاد رو به رشد منافع اقتصادی؛ دیده شدن چین در سیاست داخلی آمریکا به‌عنوان یک رقیب استراتژیک) است که گسترش جهانی ویروس کرونا به‌مثابه اثر پروانه‌ای موجب آشکار شدن و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور شده است و مناقشات میان دو کشور را وارد مرحله جدیدتری خواهد کرد.

این واقعیت دارد که نه آمریکا و نه چین از وضع موجود راضی نیستند و هر دو نسبت به اقداماتی که انجام می‌دهند و همچنین از نحوه توزیع قدرت در آسیا ناخشنودند. تا پیش از این، مسائل اقتصادی عامل همکاری و نوعی ثبات دهنده در روابط طرفین بود اما اکنون به نظر می‌رسد مسائل اقتصادی در کنار بحران کووید ۱۹، به منبع تنش و تشدید رقابت تبدیل شده است. البته باید توجه داشت دو کشور وابستگی متقابلی در حوزه‌های مختلف به یکدیگر

دارند. به طور مثال ده‌ها هزار شرکت آمریکایی در چین فعالیت دارند و تجارت دوجانبه دو کشور در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۵۴۱ میلیارد دلار بوده است. خودروسازان آمریکایی، مانند جنرال موتورز در حال حاضر در چین فروش بیشتری دارند تا در آمریکا و یا حدود سیصد و هفتاد هزار دانشجوی چینی از جمله فرزندان نخبگان سیاسی پکن در آمریکا تحصیل می‌کنند. این وابستگی متقابل تا حدی مانع از یک خصومت و رویارویی مستقیم خواهد شد، اما با وجود این، احتمال گسترش جنگ سرد آنان رو به فزونی است. تشدید تنش‌های اقتصادی، تجاری، فنی و ژئوپلیتیک میان آنها گریزناپذیر است. آنچه به‌عنوان یک جنگ تجاری آغاز شده است، می‌رود که به یک ستیزه‌جویی دائمی فراگیر تبدیل شود. بازتاب این خطر را در استراتژی امنیت ملی دولت ترامپ مشاهده می‌کنیم که معتقد است چین را باید در همه زمینه‌ها - به‌عنوان یک رقیب استراتژیک - محدود نگاه داشت.

چین علی‌رغم پیشرفت‌هایی که داشته هنوز در جایگاهی نیست که سایر کشورها به‌سادگی رهبری این کشور را بپذیرند. آسیا در حال حاضر از موازنه داخلی برخوردار است و قدرت چین توسط ژاپن، هند و استرالیا موازنه می‌شود و در آسیا تقریباً هیچ کشوری نمی‌خواهد تحت سلطه چین قرار گیرد. از طرفی واشنگتن نیز، همچنان در رقابت با چین، کارت‌های بالایی در اختیار دارد. اگر آمریکا اتحادهای خود در آسیا را حفظ کند چشم‌انداز اندکی وجود دارد که چین بتواند در رقابت بین‌المللی، آمریکا را از پاسیفیک بیرون کند. ضمن اینکه در صفحه شطرنج ژئوپلیتیک، بحران کرونا و یا جنگ تجاری موضوعات به نسبت کم‌اهمیتی هستند. در واقع شرایط حل و فصل این مناقشات، تأثیری بر مسیر رقابت آمیز و توسعیدوار چین در حال رشد و آمریکای حاکم نخواهد گذاشت. حتی اگر چین همه شروطی که ترامپ در جنگ تجاری فهرست کرده را قبول کند و یا در ارتباط با ویروس کرونا شفاف‌سازی نماید، کماکان اقتصاد چین با رشد اقتصادی دو برابری نسبت به آمریکا ادامه خواهد یافت و رقابت آنها، تعریف‌کننده ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم خواهد بود. این رقابت، نه تنها آمریکا و چین، بلکه تمامی جهان را در خود فرو خواهد برد. جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست و تشدید رقابت منفی میان دو قدرت، پیامدهای مهمی برای کشورمان به دنبال خواهد داشت.

جمهوری اسلامی ایران که هم‌اکنون با تحریم‌های گسترده ایالات متحده آمریکا مواجه است در وضعیتی نیست که بتواند میان چین و آمریکا یکی را انتخاب کند. در واقع، نزدیکی راهبردی ایران به چین، حاصل شرایط تحریمی است و این روابط به صورت نامتقارن راهبردی شده است. چین تاکنون در ارتباط با ایران بر رویکردهای چندجانبه‌گرایانه تأکید داشته و همواره سعی کرده است خود را در حاشیه نگاه دارد. اگرچه ممکن است در آینده، با بالا گرفتن اختلافات با آمریکا، جایگاه ایران در سیاست خارجی چین از اولویت بیشتری برخوردار شود اما همان‌طور که بیان شد آمریکا همچنان دست برتر را در منطقه غرب آسیا خواهد داشت و چین هنوز در جایگاهی قرار ندارد که بتواند با آمریکا وارد یک رقابت و بلوک‌بندی بین‌المللی گردد. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست از تشدید اختلافات میان آمریکا و چین استقبال و از آن بهره‌برداری نماید چراکه اختلافات بیشتر به معنای تمرکز هر چه بیشتر آمریکا بر چین و منطقه شرق آسیا خواهد بود و از فرصت و ابتکار عمل آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌کاهد. این امر ضمن اینکه وزن بیشتری به ایران در سیاست خارجی چین خواهد داد تا حدودی نیز از وضعیت نامتقارن روابط فعلی می‌کاهد و امکان نقش‌آفرینی بیشتر را برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه فراهم می‌سازد. البته در این مسیر، ایران می‌بایست از ورود مستقیم به مشاجرات میان طرفین خودداری کرده و حتی‌المقدور بی‌طرفی کشور را حفظ نموده و مانع از این شود که منافع ملی کشور، دستخوش رقابت‌های ژئوپلیتیکی چین و آمریکا گردد. همچنین ایران می‌بایست حساسیت‌های چین در حفظ تعادل در روابط با سایر کشورهای منطقه را در نظر بگیرد و تدروی در سیاست‌های منطقه‌ای، می‌تواند چین را از ادامه همکاری با ایران منصرف کند. توسعه روابط با کشورهای منطقه، می‌تواند چین را از ادامه همکاری با ایران منصرف کند. توسعه روابط با کشورهای منطقه، می‌تواند چین را از ادامه همکاری با ایران منصرف کند. توسعه روابط با کشورهای منطقه، می‌تواند چین را از ادامه همکاری با ایران منصرف کند. توسعه روابط با کشورهای منطقه، می‌تواند چین را از ادامه همکاری با ایران منصرف کند. توسعه روابط با کشورهای منطقه، می‌تواند چین را از ادامه همکاری با ایران منصرف کند.

تعمولات سیاسی - اقتصادی و تنوع‌بخشی در زنجیره تأمین کشورمان قرار گیرد. ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، اندونزی می‌تواند از جمله این کشورها باشند.

منابع

الف - فارسی

- روزنا، جیمز، (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: روزنه.
- برچر، مایکل، (۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان، جلد ۲، ترجمه حیدر علی بلوچی، تهران: مطالعات راهبردی.
- اکوانی، سید حمدالله و موسوی نژاد، سید ولی، (۱۳۹۲)، «نظریه آشوب؛ مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲.

ب - انگلیسی

- Akbarzadeh, Shahram and Pargoo, Mahmoud, (2020), "Iran-China Deal Raises More Questions than Answers", *Middle East Institute*, Retrieved from: [https:// www. mei. edu/ publications/iran-china-deal-raises-more-questions-answers](https://www.mei.edu/publications/iran-china-deal-raises-more-questions-answers).
- Allison, Graham, (2017), *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?* Boston: Houghton Mifflin Harcourt.
- Allison, Graham, (2017), "China vs. America – Managing the Next Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/print/1120535>.
- C. Bush, Richard, (2011), "The United States and China: A G-2 in the Making?", *Brookings Institution*, Retrieved from: [https:// www. brookings. edu/ articles/the-united-states-and-china-a-g-2-in-the-making](https://www.brookings.edu/articles/the-united-states-and-china-a-g-2-in-the-making).
- Delaney, Robert and Churchill, Owen, (2019), "Donald Trump Signs Hong Kong Human Rights and Democracy Act into Law, Brushing off China's Warnings", *South China Morning Post*. Retrieved from: <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3039673/donald-trump-signs-hong-kong-human-rights-and-democracy-act>.
- Elliott, Euel, (2000), *Knowledge Management Organizational Intelligence and Learning, and Complexity*, Vol. II- Complexity, Politics and Public Policy, Régis, Dandoy and i.
- Gering, Tuvia and Mansharof, Yossi, (2020), "The China-Iran Agreement is not a Strategic Shift", The Jerusalem Institute for Asatrategy and

Security, Retrieved from: <https://jiss.org.il/en/gering-mansharof-agreement-between-china-and-iran-is-not-a-strategic-turnaround>.

- Gelber, Harry, (2001), *Nations out of Empires: European Nationalism and the Transformation of Asia*, Springer.

- Hass, Ryan, (2020), "The US and China Need to Relearn How to Coordinate in Crises", *Brookings Institution*, Retrieved from: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/03/19/the-us-and-china-need-to-relearn-how-to-coordinate-in-crises>.

- Hass, Ryan and Dong, Kevin, (2020), "The US, China and Asia after the Pandemic: More, not Less, Tension", *Brookings Institution*, Retrieved from: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/04/01/the-us-china-and-asia-after-the-pandemic-more-not-less-tension>.

- Jisi, Wang, (2019), "Assessing the Radical Transformation of U.S. Policy toward China", *The Institute of International and Strategic Studies (IISS)*, Retrieved from: <https://link.springer.com/article/10.1007/s42533-019-00029-4>.

- Klein, Ezra, (2020), "The Coronavirus has Pushed US-China Relations to their Worst Point since Mao", *Vox*, Retrieved from: <https://www.vox.com/2020/3/31/21200192/coronavirus-china-donald-trump-the-ezra-klein-show>.

- Kynge, James, (2020), "US and China: Edging towards a New Type of Cold War?", *Financial Times*, Retrieved from: <https://www.ft.com/content/fe59abf8-cbb8-4931-b224-56030586fb9a>.

- Kynge, James, Manson, Katrina and Politi, James, (2020), "US and China: Edging towards a New Type of Cold War?", *Financial Times*, Retrieved from: <https://www.ft.com/content/fe59abf8-cbb8-4931-b224-56030586fb9a>.

- Malloy, Allie, (2017), "New Security Strategy to Call China 'Strategic Competitor,' Lay out Strategic Aims", *CNN*. Retrieved from: <https://edition.cnn.com/2017/12/18/politics/trump-security-strategy/index.html>.

- Maloney, Suzanne, (2020), "Global China: Assessing China's Relations with the Great Powers", *The Brookings Institution*, Retrieved from: <https://www.brookings.edu/events/global-china-assessing-chinas-relations-with-the-great-powers>.

- Nye Jr, Joseph S, (2020), "Why the Coronavirus is Making U.S-China

Relations Worse”, *The International Interest*. Retrieved from: <https://nationalinterest.org/feature/why-coronavirus-making-us-china-relations-worse-139457>.

- Rosenau, J, (1990), *The Scientific Study of Foreign Policy*, London: Frances Printer.

- Rudd, Kevin, (2019), “Kevin Rudd on US-China Relations: This is a New and Dangerous Phase”, *Financial Review*, <https://www.afr.com/policy/kevin-rudd-on-us-china-relations-this-is-a-new-and-dangerous-phase-2019122-h1acu6>. Accessed 28 Oct 2019.

- Schell, Orville, (2020), “The Ugly End of Chimerica”, *Foreign Policy*, Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2020/04/03/chimerica-ugly-end-coronavirus-china-us-trade-relations>.

- Sevastopulo, Demetri, (2019), “Why Trump’s America is Rethinking Engagement with China”, *Financial Times*, <https://www.ft.com/content/f882b7c2-1339-11e9-a581-4ff78404524e>. Accessed 28 Oct 2019.

- Stokes, Jacob, (2020), “Who Cares if the US Is in a ‘New Cold War’ With China?”, *The Diplomat*. Retrieved from: <https://thediplomat.com/2020/02/who-cares-if-the-us-is-in-a-new-cold-war-with-china>.

- The Hudson Institute, (2018), “Remarks by Vice President Pence on the Administration’s Policy toward China”, *The Hudson Institute*, Retrieved from: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-vice-president-pence-administrations-policy-toward-china>.

- Ward, Alex, (2020), “12 Experts on How the US Should Hold China Accountable for the Coronavirus”, *Vox*. Retrieved from: <https://www.vox.com/2020/4/16/21222115/trump-china-coronavirus-who-response>.

- Yadlin, Amos and Heistein, Ari, (2020), “The Prospects of a China-Iran Axis”, *War on the Rocks*, Retrieved from: <https://warontherocks.com/2020/08/the-prospects-of-a-china-iran-axis>.

- Zhang, Sheng, (2020), “The 25-Year Agreement between China and Iran: A Continuation of Previous Policy”, *Washington Institute*. Retrieved from: <https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/25-year-agreement-china-and-iran-foreign-policy>.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی